فهرست

[اصول/ حجیت قول خبره 2](#_Toc150695599)

[پیشگفتار 2](#_Toc150695600)

[تقریر استدلال 2](#_Toc150695601)

[اشکال اول به استدلال 2](#_Toc150695602)

[فلسفه سیره عقلا 2](#_Toc150695603)

[تفاوت خبر حسی و حدسی 3](#_Toc150695604)

[اشکال دوم به استدلال 4](#_Toc150695605)

[اشکال سوم به استدلال 6](#_Toc150695606)

[جمع‌بندی 7](#_Toc150695607)

## موضوع: اصول/ حجیت قول خبره/مسئله ششم/مناقشات

## پیشگفتار

بحث در استدلال به سیره عقلا برای حجیت قول و نظر کارشناس بود و مهم‌ترین دلیل برای قول و عمل کارشناس سیره عقلا است.

قبل از ادامه بحث عرض کنم اینجا که بحث از کارشناس و متخصص و خبره یک فن می‌کنیم همیشه هم بحث قول نیست یک جاهایی بحث عمل است، می‌خواهد خود را به جراحی بسپارد و او عضوی از اعضای او را قطع کند، اقدامات این‌جوری هم هست.

توجه داشته باشید مراجعه به خبیر همیشه برای این نیست که او چیزی بگوید و او عملی را خود انجام دهد گاهی باید به عمل او اعتماد بکند و آن عمل هم احتمالاً بر خلاف قواعد و ضوابط اولیه است.

از این جهت است که دایره بحث اوسع از قول او برای فتوا یا عمل شخص است بلکه گاهی اعتماد به عمل دیگری است.

# تقریر استدلال

دیروز گفتیم که تقریر استدلال آن است که روش عقلایی این است که جاهلان در یک حوزه تخصصی به ماهران و متخصصان در آن حوزه مراجعه می‌کنند و نظر آن‌ها برای جاهلان معتبر شمرده می‌شود. این تقریر استدلال

# اشکال اول به استدلال

اولین اشکالی که به این استدلال وارد بود همان که در فرمایش مرحوم آخوند و مرحوم نائینی و دیگر بزرگان وارد شده است مبنی بر اینکه این سیره وجود دارد اما این سیره در جایی است که وثوق و اطمینانی تولید کند مشروط به این است یا اگر شک داشته باشیم قدر متیقن در دلیل لبی را باید اخذ کرد و قدر متیقن آنجایی است که اطمینانی پیدا بشود. این مه‌ترین شبهه و اشکالی است که در اعتماد به قول کارشناس مطرح شد.

دو نکته را دیروز عرض کردیم که صولت اشکال یک مقداری کاسته شود و گفته شود که این سیره حتی بنا بر این که اطمینان را هم بگیریم باز جای این را دارد که فراتر از اطمینان یک حجیت را درست می‌کند به خاطر آن شخصی و نوعی و…

# فلسفه سیره عقلا

اما مطلب اصلی که اینجا وجود دارد (غیر از آن دو نکته که دیروز گفتیم که آن هم نکات دقیقی بود) مطلب دیگر و سوم این است که برگردیم ببینیم وجه و فلسفه این بنا و سیره عقلا چیست؟

چرا و به چه دلیل عقلا به کارشناسان و متخصصان یک موضوع و مطلب اعتماد می‌کنند و حرف او را می‌پذیرند؟ فلسفه را دقت بکنیم تا در تحلیل قیود این بنا و سیره عقلا را به دست بیاوریم.

## تفاوت خبر حسی و حدسی

برای تبیین این قاعده بنیادین و فلسفه و حکمت و سر این بنای عقلا مقدمتاً باید توجه بکنیم که دنیا و عالم خبر حسی با عالم خبر و قول و نظر حدسی متفاوت است. ضمن اینکه مشابهت‌هایی دارند، تفاوت جدی دارند.

اخبار حسی که کسی انجام می‌دهد، خبرهای حسی که دریافت می‌کنیم با آن نظرات فنی و تخصصی که به دست ما می‌رسد، ضمن اینکه مشابهت‌هایی دارند، در اینکه فرد موثقی چیزی را منتقل می‌کند اما حسی و حدسی یک تفاوت اساسی دارد.

حسی وقتی که محقق بشود و خبری را به فرد منعکس بکند اگر تردید کند که این آقا اشتباه کرده است یا نکرده است آنجا اصل‌ عدم خطا وجود دارد وقتی کسی خبر می‌دهد که آن اتفاق افتاد با فرض اینکه ثقه هم هست اگر شک کنیم خطایی از او در این نقل سر زده است اینجا اصل عقلایی‌ عدم خطا هست.

اما در خبر حدسی و نظر تخصصی اگر بعد از اینکه فرض گرفتیم این آقا ثقه است و حرف او موثق است و عمداً اشتباه نمی‌کند و اشتباه حرف نمی‌زند ولی تردید داریم که خطا می‌کند یا نمی‌کند، اینجا اصل‌ عدم خطا وجود ندارد، این همه نظر در عالم است که هر کسی تخصص خود را اعمال می‌کند و اعمال نظر و اجتهاد می‌کند و نظری می‌دهد، اینجا بگوییم اینجا آقای مجتهد یا آقای طبیب اشتباه کرده است در استنباط و استظهارش و در نظر و اجتهادش، بگوییم اصل‌ عدم خطا است. این‌جور چیزی [یا نیست یا خیلی ضعیف است]

یک جاهایی از تجربیات قریب الی الحس است هر جا که قریب الی الحس باشد به شکلی که آدم را آورد و واقعیت را تماشا کرد آن جا عدم خطا اعمال می‌شود.

بنا بر این تا اینجا وضع اخبار حدسی و قول کارشناس و نظرات متخصصین از نظرات مخبرین حسی بدتر است برای اینکه آنجا احتمال خطا بدهی، اصل‌ عدم خطا یک چیز جاافتاده‌ای است، ولی در حدس و نظر اصل خطا یا نیست یا با آن قوت و قدرت نیست، برای اینکه جای نظر است و این همه متخصص و صاحب‌نظر وجود دارد، الان همین عروة ۴۵ یا ۱۰۰ تعلقیه بر عروه است، هر کسی چیزی گفته است با این استدلالاتی که معلوم است ولو اینکه بگوییم بسیاری از این موارد مصیب به واقع هم هست ولی در بین عقلا اصل‌ عدم خطا جاافتاده‌ای وجود ندارد یا اصلاً نیست یا باشد یک اصل ضعیفی است در حدی که بشود به آن اعتنا کرد نیست یا بعضی جاها می‌گوییم قریب الی الحس است، هست ولی بالاخره این فرق را دارد و این فرق روشن هم هست برای اینکه آنجایی که با حواس خود چیزی را مشاهده می‌کند و بعد می‌گوید باران می‌آید یا نمی‌آید، چنین و چنان، این چیز واضح‌تری است و لذا عرف سریع اصل‌ عدم خطا را جاری می‌کند اما آنجایی که مقدمات اجتهادی و نظری را در کار دخیل کرده است پیچیدگی دارد لذا راحت نمی‌تواند بگوید اصل‌ عدم خطا هست.

از این منظر با قول مخبر راحت‌تر آدم تعامل می‌کند و اعتماد می‌کند ولی با قول خبیر و کارشناس دشوارتر است برای اینکه پیچیدگی قول خبیر و کارشناس نمی‌گذارد به آن سادگی قول مخبر امین و ثقه تعامل بکنیم آنجا خبر واضح آشکار، حسی است و بگوییم زودتر اطمینان حاصل می‌شود اطمینان شخصی، اطمینان نوعی، اصل‌ عدم خطا، راحت‌تر می‌شود به آن تعامل کرد در حالی که در خبر خبیر و کارشناس یک پیچیدگی وجود دارد و لذا این منشأ این است که در خبر واحد به راحتی آن حرف‌ها زده شده است و اعتماد است و اینجا نیست.

سؤال: اگر این دو به مشکل بخورند مثلاً رؤیت ماه، یک نفر حسی می‌گوید من ماه را دیده‌ام و دیگری می‌گوید از لحاظ عددی عید فطر نیست. این دو را چگونه می‌شود با هم…

جواب: آن که حسی است راحت می‌شود اعتماد کرد اما آنکه حدسی است نظری می‌شود و اعمال اجتهاد اما گفتم در مسائل علمی امروز بعضی از چیزها با تخصص به دست آمده است ولی الان دیگر دوربین را می‌گذارد و واقع را می‌بیند آن ملحق به حس می‌شود که در کشف آن ممکن است حدس دخالت داشته است ولی بعد از کشف علمی این امر حسی می‌شود. آن کم نیست مثلاً گردش زمین و کذا و کذا ممکن است یک زمانی حدس و تخمین و نظریات پیچیده علمی اثبات می‌کردند ولی الان با فرستادن ماهواره به فضا راحت نشان می‌دهد به حیثی که مثل بقیه امور حسی است. آن دیگر ملحق به حس می‌شود.

# اشکال دوم به استدلال

این یک روی سکه است که وزن قول کارشناس و خبیر را پایین می‌آورد برای اینکه مقایسه می‌کنیم می‌بینیم آنجا امر واضح و آشکار است سریع‌تر اطمینان می‌آید راحت اصل‌ عدم خطا اجرا می‌شود اما در این طرف آشکار و واضح نیست و راحت هم نمی‌شود کسی اصل‌ عدم خطا را اجرا بکند و لذا حال خبیر و قول خبره بدتر و مشکل‌تر و پیچیده‌تر است و نمی‌شود به آن شکل باشد.

اما روی دیگر سکه است قضیه را مقداری به عکس می‌کند، روی دیگر سکه را هم باید دید، این چیزی بود که در ذهن من بود و دیدم مرحوم شهید صدر هم به شکلی به این عنایت دارند که بعد عبارت ایشان را هم می‌خوانیم.

روی دیگر سکه قضیه را معکوس می‌کند یا لااقل وزن خبیر را بالا می‌آورد. این منظری که پیش رفتیم این دو کفه با هم معادل نیستند. قول مخبر و خبر واحد وزنشان قوی است اما قول خبیر در اعتماد من پایین است برای خودش چنین نیست ولی برای دیگران وزن آن پایین است برای اینکه اطمینان دیر حاصل می‌شود و اصل‌ عدم خطایی اینجا وجود ندارد.

روی دیگر سکه این است که؛

۱- نظام اجتماعی بشر به‌گونه‌ای است که معلوم است کارهای متنوعی وجود دارد.

۲- این کار‌ها در مواردی به مهارت و تخصص مرتبط است و بدون آن نمی‌شود تشخیص و انجام داد.

۳- اینکه همه نمی‌توانند همه کاره باشند. استعداد را دارند ولی فراقت و ظرفیت و وسع آن نیست.

با این چند مقدمه می‌گوید نظام اجتماعی بشر به این است که مهارت‌ها، فنون، دانش‌ها، تخصص‌ها پخش می‌شود و هر کسی به گوشه‌ای از آن می‌پردازد و برای دیگران هم امکان اینکه در همه این مهارت‌ها ورود بکنند نیست، الان کسی هم طبیب باشد، هم مهندس باشد، هم چیز دیگر باشد نیست، در مقام عمل نمی‌شود به همه این‌ها پرداخت.

علی‌رغم اینکه اعتماد به نظر علمی و حدسی دیگران منطقاً خیلی چیز نیست، من باید واقعیت مسئله را ببینم چیست؟ در نگاه اول و وهله اول، وقتی به نگاه کلان اجتماعی بیاییم این قضیه را ارزیابی بکنیم می‌بینیم یک ضرورت اجتماعی و نظم اجتماعی می‌گوید اعتماد کن، ضرورت اجتماعی این اقتضاء را دارد.

در خبر مقداری کاشفیت قوی است، مثل اصل محرز دارد ولی در کارشناس حالت اصل غیر محرز دارد، این ضرورت می‌گوید شما حرف کارشناس را بپذیری و به او اعتماد بکنی و اگر سرطان هم گرفتی تن به کار کارشناس می‌دهی، می‌گوید شیمی‌درمانی بکن. اعتماد که هیچ، ظن هم پیدا نکنم. این دو مسئله را باید با هم دید.

فرمایش شهید صدر را اینجا بخوانم؛ فرمودند: «و ثانیاً – انَّ هذه المقالة أساساً لا محصل لها لأنَّ الحدسیة تضعیف لقیمة الاخبار فکیف یعقل أَنْ تکون الحجیة العقلائیة المبنیة علی الکاشفیة و الطریقیة منوطة بها» جلد چهارم بحوث، صفحه ۲۹۷، بحوث تقریرات مرحوم آقای هاشمی شاهرودی، از درس‌های مرحوم شهید صدر. تا اینجا جلو می‌آید

«و الصحیح انَّ العقلاء بحسب فطرتهم بنوا أولا علی حجیة اخبار الثقات فی الحسّیّات بالوثاقه أولا لأنَّ احتمال الخطأ فیها منفیّ بأصالة عدم الخطأ فی الحسّ و احتمال الکذب منفی بالوثاقة و امَّا الحدسیات فوثاقة المخبر فیها لا تقتضی أکثر من صدقه فی الإخبار عن حدسه» وثاقت کارشناس اقتضا می‌کند وقتی می‌گوید من نظرم این است راست می‌گوید، واقعاً نظرش همان است و تقیه نمی‌کند.

«فیبقی احتمال خطأ حدسه عن الواقع ولا یمکن نفیه بأصالة عدم الخطأ» برای اینکه اینجا کار پیچیده نظری است، امر آشکار حسی نیست که بگویم خطا نمی‌کند زود اطمینان پیدا بکنم یا اصل‌ عدم خطا جاری بکنم. «لأنَّ موضوعها الحسّ الّذی یقلّ فیها الخطأ لا الحدس الّذی یکثر فیه الخطأ إِلاّ أنَّهم استثنوا عن‌ عدم الحجیة الحدسیات، الموارد التی یکون الحدس فیها متوقفاً علی تفرّغ و خبرة و اجتهاد لا یمکن توفره عادة لکلّ أحد فکأنَّه بحکمة الانسداد العرفی لباب العلم فیها جعلوا قول أهل الخبرة فی مثل هذه الموارد و حدسهم حجة علی الآخرین الذین انسدّ علیهم باب العلم و لو باعتبار تفرغهم لاعمال أُخری» اینجا خیلی ملاک کاشفیت نیامده است مبنای حجیت قرار بگیرد، ملاک نظم دادن به آن زندگی اجتماعی و تسهیل زندگی اجتماعی آمده است می‌گوید این را شما اعتماد بکن و کاشف بدان. به عبارت دیگر و بیان فنی دیگری که در فلسفه حجیت قول خبیر در بنای عقلا بگوییم، این‌جور می‌گوییم که کاشفیت قول مخبر و خبر واحد بر اساس این است که ظرفیت کشف از واقع بالاست، چون حسی است، حجیت آن بیشتر روی جنبه کاشفیت است اما حجیت در قول خبیر بر اساس کاشفیت ناقصه است به اضافه اصل تنظیم زندگی اجتماعی، یک استراق در زندگی اجتماعی است که می‌گوید انسان مدنی بالطبع یا بالاضطرار، آقای طباطبایی می‌گوید مدنی بالاضطرار، آدم در جامعه که می‌آید ناچار است مدنی بشود و در تعاملات مدنی بیاید، این حرف ایشان معلوم نیست درست باشد ولی مدنیت بالاضطرار است.

در اعتماد به قول مخبر یک کاشفیت خوبی است با اصل‌ عدم خطأ آن کاشفیت تتمیم می‌شود اما در قول خبیر کاشفیت ناقصه با اصل‌ عدم خطأ یا سرعت اطمینان و امثال اینها تمام نمی‌شود، با اضطرار اجتماعی تمام می‌شود این ضرورت زندگی اجتماعی است، هر چه این زندگی پیچیده‌تر بشود این ضرورت بیشتر می‌شود، ضرورت زندگی اجتماعی این است که کارها و نیازهای متنوع متخصصان متعدد می‌خواهد و هر کسی نمی‌تواند به همه آن‌ها بپردازد. یا توانایی از نظر جسمی، عقلی، ذهنی، یا اگر هم دارد توانایی جمع آن را ندارد و لذا می‌گوید اعتماد بکن. حتی آنجایی که می‌تواند با مقدماتی به آن برسد.

اگر سریع می‌تواند با یک تأملی این را ببیند، آن وقت مضطر نیست و دیگر موضوع آن نیست ما الان در شورای نگهبان وقتی قوانینی می‌آید که به کارشناسی‌های بیرونی وصل است، می‌خواهیم بدانیم این قانون نظام اداری صحیح را پایه‌ریزی می‌کند می‌گوییم یک جاهایی کارشناس‌ها حرف‌هایی زده‌اند ولی اینجا دقتی می‌کنیم می‌فهمیم. اموری هست که وقتی یک آدم دقیق توجه بکند می‌تواند بفهمد. اینجا اشکال می‌گیریم و می‌گوییم اگر خلاف آن باشد که با یک بداهت خود دقتی می‌کنیم می‌گوییم این خلاف نظام اداری صحیح است ولی یک جاهایی در پیچ‌وخم‌های دقیق و فنی می‌افتد می‌گوییم این کار ما نیست.

پایه‌ای که الان ریخته‌ایم این است از نگاه عقلا از یک منظر وضع حجیت قول خبیر بدتر است از قول مخبر، کار او دشوارتر است، برای اینکه آنجا دیدن است و حس و بعد هم اصل‌ عدم خطا اما اینجا این نیست.

# اشکال سوم به استدلال

اما از یک منظر دیگر یک ضرورت اجتماعی تقسیم کار و تخصص‌های متنوع و مهارت‌های متنوع و عدم امکان اینکه همه در مهارت‌های گوناگون ورود پیدا بکنند وجود دارد و این موجب می‌شود که ما را به سمتی ببرد که به راحتی و سهولت بیشتری و راه بازتری بگوییم می‌شود اعتماد به قول خبیر و کارشناس کرد و آن جور که شما می‌گویید مطلب اول را برجسته بکنیم بگوییم در قول خبر و حسیات که معلوم است حرف می‌زند مستند به یک واقع ملموسی است بعد هم تردید در خطا بکنیم یک اصل‌ عدم خطایی است درست است

اما این طرف یک نظر پیچیده‌ای است، اعمال رأی است و اینها در معرض خطا است و به سادگی نمی‌شود به نظر دیگری عمل بکند.

این منطق تام نیست، برای اینکه باید بگوییم در طرف حدسیات یک معادله دیگری هم وجود دارد و آن زندگی اجتماعی و ضرورت مراجعه به خُبرا و صاحب‌نظران و کارشناسان است.

این مقداری فلسفه بحث را واضح‌تر می‌کند و این فلسفه وزن اعتماد عقلا به قول خبرا و کارشناسان را بالاتر می‌آورد حتی اگر در حد کاشفیت قول مخبر عن حسٍ نباشد.

اگر این باشد به نظر می‌آید چیزی فراتر از اطمینان که امری عقلایی عامه است اینجا باید قرار داده بشود. آن که آقای نائینی و آقای آخوند رحمت‌الله علیهما می‌فرمایند این را می‌گویند که هیچ چیز در این مراجعه به قول خبیر نیست جز اطمینان.

اطمینان یک قانون جاافتاده عقلایی و کاشف است حالا حجیت عقلایی و عقلی دارد این همه جا هست، در هر امری این اطمینان هست و وجود دارد.

اعتماد به قول کارشناس و متخصصین مختلف یک فلسفه‌ای در آن قرار دارد از باب ضرورات اجتماعی، تنظیمات اجتماعی که این خیلی فراتر از اطمینان است، آیا با آن اطمینان می‌شود تمام این ضرورت را پاسخ داد؟ حتماً نمی‌شود همه ضرورت را پاسخ داد. مخصوصاً اگر اطمینان شخصی بگوییم که ظاهر کلام آقایان هم اطمینان شخصی است اگر اطمینان نوعی بگوییم که حجیتی درست می‌شود.

بگوییم اطمینان شخصی در مراجعه به قول کارشناسان لازم است، اطمینان قریب به قطع است، اطمینان شخصی باید پیدا بکند وقتی رجوع به تعمیرکار پیدا می‌کند، رجوع به طبیب می‌کند، در مجتهد همه گفته‌اند و شک نیست، رجوع به مجتهد می‌کند بگوییم باید اطمینان شخصی داشته باشد در این مورد حرف او درست است، موردی است، اطمینان شخصی داشته باشد که اینجا حرف او درست است. حقیقتاً آن فلسفه فراتر از این است، این اشکال سوم است.

# جمع‌بندی

اشکال اول و دوم مهم بود، اشکال سوم این که داستان مراجعه به کارشناسان فلسفه‌ای دارد که عبارت است از تنظیم جامعه بر اساس آن ضرورت و این فلسفه را انصافاً نمی‌شود محدد به اطمینان شخصی کرد که مرحوم آخوند و نائینی می‌گویند. البته می‌گوییم قید دارد. چند قید دارد ولی واقعاً این ما را از اطمینان فراتر می‌برد. اطمینان شخصی هر جا باشد ارزش دارد. اینجا چیز دیگری هم دخیل است.

و صلی الله علی محمد و آل محمد